



نظم نوین جهانی و حمله به عراق

فغار زارعی



و رقابت را میان سردمداران بلوک‌های کمونیستی و کاپیتالیستی به وجود آورد هر کدام از قطب‌ها در این دوره سعی می‌کردند. جغرافیای سیاسی و مرزهای ایدئولوژیکی خود را از تجاوز رقیب مصون نگه‌دارند. در این مقطع مهم‌ترین عامل بازدارنده تسلیحات هسته‌ای بود. نظام دو قطبی تقریباً برای نیم قرن در عرصه بین‌الملل حاکم بود تا این که با فروپاشی شوروی زمینه برای شکل‌گیری نوعی نظام تک قطبی و یک جانبه‌گرا به وجود آمد.

هدف ما در این نوشتار حمله آمریکا به عراق از دریچه نظم نوین جهانی است. در ارتباط با علل حمله آمریکا به عراق، فرضیه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران مطرح گردیده است. برخی بر این عقیده‌اند که آمریکا به دلیل سلطه اقتصادی و حفظ تعادل دلار در برابر سایر واحدهای پولی از جمله یورو، سعی کرده با کنترل عراق نوعی سلطه در خاورمیانه به وجود آورد تا از طریق این اعمال نفوذ، هژمونی دلار را تضمین نماید (۱) نظرات دیگر به وجود تسلیحات کشتار جمعی و ارتباط بین سران القاعده با سران حزب بعث در عراق بر می‌گردد. در ارتباط با دو موضوع اخیر حتی بعد از حمله آمریکا به عراق هیچ گونه شواهدی دال بر وجود چنین ادعاهایی به دست نیامد. بنابر این می‌توان موضوع را در سطحی گسترده و عمیق‌تر جستجو نمود. فرض اصلی این است که علل حمله به عراق در «دکترین نظم نوین جهانی» نهفته شده است. جورج بوش اول رئیس جمهوری آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ در ارتباط با رهبری آمریکا در سده بیست و یکم می‌گوید: ایالات متحده آمریکا علیرغم ظهور مراکز جدید قدرت، کماکان یگانه کشوری است که از توان واقعی جهانی برای اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در تمام ابعادش برخوردار است. در دهه ۱۹۹۰ هم چون بخش اعظمی از تاریخ، هیچ گونه جایگزینی برای رهبری آمریکا وجود ندارد. مسوولیت ما حتی در

کشورهای اروپایی در مقابله با ایدئولوژی کمونیستی، مشارکت فعالانه آمریکا برای رهبری نظام سرمایه‌داری را مورد توجه قرار می‌دهد. استراتژی سد نفوذ از سوی آمریکا در سال (۱۹۴۷) با دکترین ترومن مبنی بر حمایت از نظام‌های دموکراسی و دفاع از ترکیه و یونان شروع شد. شکل‌گیری نظام دو قطبی انعطاف‌پذیر نوعی ستیزه

نگاهی به گذشته سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در عرصه بین‌المللی نشان دهنده آن است که این کشور اهداف متفاوتی را برای مشارکت در نظام بین‌المللی دنبال نموده است. برای مثال در دوران ریاست جمهوری مونروئه آمریکا از سیاست انزواگرایانه پیروی کرد. که بر اساس آن کشورهای اروپایی از دخالت در قاره آمریکا منع می‌شدند و



بزرگ صنعتی خواهان سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف جهان بودند اما سیاست غالب در روابط خارجی آمریکا همان سیاست انزواگرایانه بود. با شکل‌گیری جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) به خصوص دخالت آمریکا در جنگ جهانی دوم نوعی چرخش در سیاست خارجی آن شکل گرفت. بر هم خوردن موازنه قوا در قاره اروپا و گسترش حوزه نفوذ شوروی در اروپای شرقی و دریای مدیترانه و ضعف

مداخله ایالات متحده در این قاره افزایش می‌یافت. این نگرش برای یک دوره یکصد ساله از حضور آمریکا برای دخالت در سیاست‌های بین‌المللی ممانعت به عمل آورد. ولی با شکل‌گیری جنگ اول جهانی و ورود آمریکا به جنگ در یک سال آخر، نوعی چالش در میان انزواگرایان و مداخله‌گرایان برای حضور و مشارکت گسترده آمریکا در امور بین‌الملل شکل گرفت. با آن که دموکرات‌ها در دوران ریاست جمهوری ویلسون برای اعاده صلح، امنیت و ایجاد جامعه ملل زحمات فراوانی را متحمل شده بودند اما بر اثر فشار مخالفان به عضویت جامعه ملل در نیامدند. در دوران ریاست جمهوری هاردينگ، کولیدج و هوور (۱۹۲۰-۱۹۳۳) نوعی گرایش به سیاست انزواطلبی دنبال شد. هر چند که در این دوران صاحبان سرمایه و شرکت‌های

**در زمان ریاست جمهوری
مونروئه آمریکا سیاست
انزواگرایانه‌ای پیش گرفت**

عصر نوین نیز محوری و اجتناب ناپذیر است (۲) اعلام چنین دیدگاهی از سوی آمریکا تفسیر و تبیین جدیدی از وضعیت نظام بین‌المللی بود. باید به این نکته توجه داشت که آمریکا در دوران نظام دو قطبی جنگ‌هایی مانند جنگ کره و ویتنام و بحرین موشکی کوبا (۱۹۶۲) را پشت سر گذاشت اما جنگ علیه عراق از جهانی متفاوت است. زیرا استراتژی سد نفوذ که در هر کدام از آن جنگ‌ها برای اعمال قدرت علیه رقیب انجام می‌شد جنبه تلفیقی داشته در صورتی که استراتژی جدید آمریکا جنبه پیشگیرانه دارد و از ابعاد تهاجمی برخوردار است. با توجه به همین استراتژی، آمریکا حمله به عراق را دنبال کرد. آمریکاییان برای تحقق بخشیدن به این استراتژی جدید خود نیاز به بهانه‌هایی داشتند. یکی از این بهانه‌ها در بیرون آمریکا و دیگری در داخل آمریکا شکل گرفت. صدام با حمله به کویت این بهانه را در اختیار آمریکا قرار داد. اما چند ماه بعد از این اقدام نطق‌های اعتراض‌آمیز از سوی مقامات واشنگتن انجام گرفت که این حمله را محکوم نمودند. آمریکا با محکوم کردن عراق در مجامع بین‌المللی نوعی ائتلاف برای حمله به وجود آورد عاقبت در عملیات سپر صحرا توانست علاوه بر عقب راندن عراق از کویت بخش قابل توجهی از نیروهای عراقی را نابود سازد و با اعمال تحریم‌های بین‌المللی و فروش نفت در برابر غذای بینه دفاعی و توان اقتصادی این کشور را در منطقه تضعیف نماید. جورج بوش اول در یکی از سخنرانی‌های خود در ارتباط با این حمله می‌گوید: جنگ سال (۱۹۹۰/۱۳۷۰ ه. ش) خلیج فارس برای چیزی بیش از یک کشور کوچک (کویت) بود. این جنگ برای اندیشه‌های نظم نوین جهانی بود (۳) جوهره کلام ریاست جمهوری آمریکا دربرگیرنده این موضوع است که پرداختن به چنین موضوعاتی برای رسیدن به اهداف جامع و گسترده‌تری است. یکی دیگر از ابزارهایی که بهانه لازم را برای حمله به افغانستان و عراق در اختیار آمریکا قرارداد واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ است که بر اساس یک حمله غافلگیرانه، برج‌های دو قلوی تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن آسیب فراوانی دیدند اما این حمله یک فرصت استثنایی در اختیار آمریکا قرار داد تا فعالیت بیشتری را برای رسیدن به اهداف جهانی دنبال نماید. کاندالیزاریس مشاور امنیت ملی رییس جمهوری آمریکا در این باره می‌گوید: زمین لرزه‌ای به عظمت ۱۱ سپتامبر می‌تواند لایه‌های ساختاری سیاست‌های بین‌المللی را تغییر دهد. این دوره را نباید یک خطر بزرگ، بلکه باید فرصتی فوق‌العاده دانست. (۴) بر اساس همین نگرش، دولتمردان آمریکایی از یک سو سعی کردند

با ایجاد ائتلاف و اتحاد، سایر کشورها را به سوی مبارزه علیه تروریسم به عنوان یکی از اولویت‌های جهانی در سیاست خارجی سوق دهند و یا با سر و صدای تبلیغاتی، بازار جنگ را رونق بخشند. از سوی دیگر سیاست مداخله‌گری و عملیات پیشگیرانه را دنبال کنند. این اقدامات عملاً راه را برای رسیدن به آن اهداف مشخص، معین و از پیش برنامه‌ریزی شده تسهیل کرد. این سیاست مداخله‌گرایانه نه تنها ترک شدنی نیست، بلکه به صورت یکی از الزامات اساسی در آینده سیاست خارجی آن کشور نمودار و نمایان خواهد شد. به قول ماروین تریگر ما آمریکایی‌ها شروع به ایجاد نظم نوین جهانی کرده‌ایم که بازوان اختاپوس وارش به همه سو دراز شده است (۵) امروزه کاملاً می‌بینیم رسیدن به آن اهداف دراز مدت، پر هزینه و مخاطره‌آمیز است. ولی با همه این مشکلات آمریکایی‌ها در پی تحقق بخشیدن به آرمان‌های مورد نظر خود هستند.

دیگر این که رهبری جهانی هزینه بردار است. تصویب بودجه‌های چندصد میلیارد دلاری برای رسیدن به همین هدف انجام می‌گیرد. این هزینه‌ها اگر چه زیاد به نظر می‌رسند، اما برای رسیدن به هدف اصلی ناچیز هستند. زیرا هر کشور اشغال شده منابع انرژی و بازار مصرف خوبی برای آمریکا ایجاد می‌کند. موضوع دیگر آگاهی افکار عمومی جهانی است. جهان در سده بیست و یکم بیش از هر زمان دیگر از خشونت، جنگ طلبی و کشتار انسان‌ها منتفر است. به همین دلیل روش‌های نظامی و ساخت یک جانبه قدرت مورد قبول عقل جهانی نخواهد بود. زیرا زور به عنوان یکی از کارویژه‌های قدرت در کنار باورها و ایمان مورد قبول واقع خواهد شد. اگر چه عنوان می‌شود امروزه اقدامات آمریکا از حمایت معنوی جهانی برخوردار نیست. با تمام این موارد آمریکا به دنبال موقعیتی ممتاز و ویژه در سده بیست و یکم است. به طوری که حمله به



وضعیت قطب‌بندی و ائتلاف و اتحادیه‌های منطقه‌ای به شکلی می‌باشد که عملاً برخی جهت‌گیری‌ها برای مداخله با آمریکا در حال شکل گرفتن است. مانند اتحادیه اروپا که با سیاست‌های مشترک اقتصادی، مالی و تصویب قوانین مشترک، مشکلاتی را برای آمریکا ایجاد کرده است. برای مثال با حمله آمریکا به عراق تعدادی از کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه مخالفت کردند. این رویارویی آمریکا و اروپا در حوزه اروپایی شرقی کاملاً مشهود است. آمریکا سعی می‌کند با تزریق دلار به اقتصاد آن کشورها، همراهی و همگامی آنها را برای برخورداری از اهداف مورد نظر جلب نماید تا از یک سو ائتلاف بزرگ جهانی را به رهبری خود به وجود آورد و از سوی دیگر از شکل‌گیری ائتلاف کشورهای ضعیف و قدرتمند ممانعت به عمل آورد.

افغانستان و عراق و اقدامات منطقه‌ای برای رسیدن به اهداف جهانی از جمله سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی صورت گرفته است.

منابع:

۱. سیفه احمد، هژمونی دلار، یورو و علت‌های واقعی یورش آمریکا به عراق، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۹۰-۱۸۹
۲. جعفری ولدانی، اصغر، نظم نوین جهانی و موقعیت ایران، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال دوم شماره دوم صص ۷۳-۷۴
۳. بنی سلیمی، صادق، ارمان دموکراسی، دفتر نشر معارفه چاپ اول: ۱۳۸۳ ص ۱۱۶
۴. بزرگمهری، مجید، سیاست خارجی آمریکا به رهبری نوحافظه‌کاران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۰۰-۱۹۹ ص ۴۸
۵. ماروین تریگر، درک جنگ خلیج فارس، ترجمه ن. خواجوی نوری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۸۲-۱۸۳ ص ۱۱۰.